

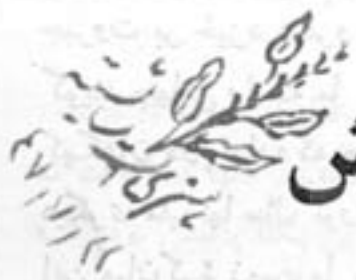
دین و آنگهی دانش

سخنرانی
مجدید
موقر

متن سخنرانی آقای مجید موقر که در چهارمین جلسه
کنگره تعاون جهانی «بین المذاهب» در روز پنجشنبه
۴۶/۳/۲۵ در سالن موزه ایران باستان ایراد شد. (۱)

سخنرانی آقای مجید موقر

دین



و آنگهی دانش

مجدید موقر

روان را به «دین» آشنائی دهیم
که بر جانت از «دین» بود آفرین
کجا هست و باشد همیشه بجای
رسیدی بجائی که بشکافتی
که خستو نباشد به یزدان که هست

بهستی یزدان گواهی دهیم
بدانش همیشه نگهدار «دین»
زدانش نخستین به یزدان گرای
باو بگروی : کام دل یافتی
نشاید خور و خواب و با او نشست

دین است که آدمی را از گمراهی ضلالت بشاهراه هدایت و سعادت جاویدان
رهبری فرماید .

آدمی خواه بداند یا نداند ، خواه خستو باشد یا نباشد ، دین را در نهانخانه دل
سپرده دارد همچنانکه خود دل را خواه بشناسد یا نشناسد در قفسه سینه پوشیده دارد، همان
دل که شبانه روز و پیوسته بکار است و دمی درنگ روا ندارد و تا بکار آدمی رازنده بدارد.
تفاوت میان انسان و حیوان در همین است که انسان ارزشهای معنوی را در مییابد و بآنها
دل میبندد و بکار میگذارد، ولی حیوان فاقد این حس شریف تشخیص است. هر آینه انسان
باین مزیت ویژه خود پسی نبرد و آنرا مهمل گذارد بیگمان گمراه تر و سرگردانتر از
حیوان باشد .

کز فرشته سرشته وز حیوان
ور رود سوی آن شود پس از آن

آدمیزاده طرفه معجونی است
گر کند میل این شود به از این

خداوند دانا و توانا با اقتضای زمان و مکان انبیاء و اولیاء را فرستاده تا توجه آدمی را با ارزشهای معنوی و جهان برین بکشاند و دیده دل او را بگشاید . بایاری و رهبری دین است که انسان میتواند اندیشه را از تنگنای جهان زیرین بجهاند و بفراخنای جهان بی پایان برین برساند . عالم مادی و جهان آفرینش در برابر بزرگی آفریننده بسی محدود و محقر و زود گذراست . هستند حشرات که دیرتر از یک روز نپایند، آدمی فرصتی را که در این جهان گذران در اختیار دارد معدل آن هفتاد سال است، عمری که بگرم زمین داده شده گان بر نندش هزار میلیون سال است و پندارند که در همین حدود هم بیاید و آنگاه از هم پیاشد و نابود شود ، آفتاب عالمتاب که همه روزه از روی گاه شماری استوار با اینهمه درخشندگی و فروغمندی و جلال و جمال و جبروت بر خیزد و فرو نشیند روزی رسد که از تاب و توان افتد و خاموش گردد . گویند جهانی را که ما شناسیم یعنی تا جائیکه دانش بشر تا کنون ره بد آن یافته میلیاردها کهکشان در بردارد که هر یک از آنها متشکل از میلیاردها ستاره است و مسافت هر یک از دیگری میلیونها سال نوری است . بسیار خوب ، ولی این انبوهه بیشمار ستارگان که در این میان کره زمین ما با شش هزار تریلیون ۶،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰،۰۰۰ تن وزن زره بیمقداری بیش نیست که اندر حساب ناید کیانند ؟ از کجا آمده ، و بکجا روانند ؟

چو خشخاشی بود بر روی دریا	زمین در پیش این نه چرخ مینا
سزد بر سبک خود گر بخندی	تو خود را بین کزین خشخاش چندی؟
زمین و آسمانی غیر ازین نیست	تو پنداری که عالم جز همین نیست
زمین و آسمان او همان است	چو آن گرمی که در دانه نهان است

ماورای محدوده این مشتی گرددو خاک چه خبیر است ؟ مگر نبینی که چون چهارپائی تند گذرد مشتی گرددو خاک بر خیزد و بهوا رود ؟ کدامست تکتازی که از جا جهنده و این توده غبار آلود را بوجود آورد ؟ شهسوار پهنه این میدان کیست و هدفش چیست ؟

خبر داری که سباحان افلاک	چرا گردند گرد کعبه خاک ؟
از این آمد شدن مقصودشان چیست ؟	در این آرامگه معبودشان کیست ؟
چه میخواهند از این محمل کشیدن ؟	چه میجویند از این منزل بریدن ؟
چرا این ثابت وان منقلب نام ؟	که گفت اینرا بجنب آنرا بیارام ؟
بنزد عقل هر داندنهای هست	که با کردند، کردانندای هست
از آنچرخ که گرداند زن پیر	قیاس چرخ گرداننده را گیر

نخستین کسی که از جهان برین خبر آورد که آفریننده ای هست و او یکیست و دونیست پیامبر والا گهر ایرانی آشو زردشت بود که دیده خرد را بر گشود و بفرموده همانکه که تورا در اندیشه خود دریافتم که توئی سر آغاز، توئی سر انجام ، توئی سرچشمه منش پاک و آفریننده

راستی، توئی دادگر اعمال جهانی، (گاتای ۳۱ بند ۸) تا زمان پیدایش زردشت همه جوامع بشری معتقد بخدایان بسیاری بودند. در خود ایران مظاهر طبیعت را «ایزدان» میخواندند و به پرستششان میپرداختند. مثلاً کنار دریا نشینان که باکشتی و کشتیرانی و با دریا و دریانوردی سروکار داشتند خشم دریا و فریاد تند باد را «ایزدان» پنداشتند و در برابرشان سر بندگی فرود میآوردند، یا دشت نشینان که چون برای کشاورزی نیاز بیاران داشتند ایزدان آب و آذرخش و باد و باران را بیاراستند و پرستشان برخواستند. از این روست که در ایران پیشین پرستش مهر و ناهید و نیایش بسایر مظاهر طبیعت رسم شد، تا آنگاه که پیامبر روشن بین ایران برای نخستین بار در میان آدمیان بوجود خدای یکتا یا «اهورامزدا» پی برد و اوراستایش و نیایش نمود و آنهمه خدایان دروغین را از بارگاه خدائی بزیر آورد و فرشتگانشان نامید.

سرودهای نغز و جانپرور زردشت در ستایش اهورا مزدا و تعلیمات عالیه او مانند: «منش نیک، گوش نیک، کنش نیک» و یا «امشا سپندان ششگانه» چنان در دلها راه یافت که همه تیره‌های مختلف آریائی را یگانه و یکدل ساخت. در اثر این یکتا پرستی بود که یگانگی نژاد ایرانی پدیدار گشت، و از برکت این یگانگی بود که نیروهای پراکنده تیره‌های گوناگون ایرانی چنان گردهم آمدند که توانستند مرزهای ایران باستان را گسترش دهند و بزرگترین شاهنشاهی را که چشم روزگار ندیده بود بیارایند و درفش مهر ایران را بر فراز بیست و دو استان که هر یک شاهی جداگانه داشت بر فرازند.

تعلیمات عالیه اخلاقی زردشت نه تنها انگیزه گسترش پهنه سرزمین ایران باستان گشت بلکه ارزنده تر و برارنده تر آنکه اندیشه ایرانی را تاب و توان بخشید و جان ایرانی را جلا و صفا داد: آشور زردشت که زمان او را از ۶۵۰ تا ۶۰۰ سال پیش از مسیح میدانند نخستین پیامبری است که اهمیت وقوت و قدرت فوق‌العاده اندیشه را دریافت و داوری اندیشه را در هر کار و در هر حالی توصیه و تاکید فرمود: همان اندیشه که اینک هر قدر آدمی بتمدن و فرهنگ نزدیکتر میشود بیشتر و بهتر باقتدار و اعتبار آن پی میبرد. با توجه باین ژرف بینی است که زردشت دستورهای دینی خود را با «هومت» و «هومن» یعنی اندیشه نیک و اندیشه پاک آغاز میکند و هر آنچه اندرز میدهد داوری شنوده را به تفکر حواله میدهد و میفرماید: «بیهترین سخنان گوش فرادهد، با اندیشه روشن بآن بنگرید و میان دروغ و راست خود تمیز دهید زیرا هر کس بشخصه باید دین خود را اختیار کند. (گاتا، یسنای ۳۰ بند ۲) و نیز فرماید: «هنگامیکه تو، ای مزدا در روز نخست از خرد خویش آدمی و دین و قوه اندیشه را آفریدی، هنگامیکه زندگی را بکالبد آدمی دمیدی و کردار او را داده آفریدی خواستی که هر کس بحسب اراده خود از روی اعتقاد باطنی رفتار کند (گاتا ۳۱ بند ۱۱) و نیز فرماید: «از بهترین بهره کشور ایزدی، از همان کشور اهورا مزدا که از پرتوپاک منشی برپاست بر خوردار باد کسی که مرا از سر و دفر خنده تکامل و جاودانی راستی

آگاه سازد . (یسنای ۳۱ بند ۶)

دراثر آموزش روش بکارگماردن اندیشه نیک و خرد پاک بود که چون کورش بزرگ بابل را بگشود نه تنها از خونریزی و خرابکاری و یغماگری جلوگیری نمود بلکه به آبادانی ویرانه‌ها فرمان راند و نود هزار اسیر یهودی را آزاد ساخت و گروهی از آنان را به‌زینۀ خود بمیهنشان پس فرستاد و غنائم گرانبھائی که بخت النصر از پرستشگاه بیت المقدس چا پیده بود بازگرداند و نسبت به « مردوک » خدای ملت مغلوب مراتب تجلیل و احترام بجای آورد . همچنین داریوش ، هنگامیکه سرزمین فراعنه رامیکشاید به‌زی کاهنان مصری درمیاید و با احترام تمام وارد پرستشگاه « گاواپیس » و معبد « ازیس و ازیریس » میشود و برسم مصریان شکست خورده نمازمیکذارد .

تجلی این روح پاک و اندیشه تابناک بود که در روش گفتار و کردار شاهنشاهان هخامنشی چنان اثر گذاشت که در هر کاری زمام مهام را بدست اندیشه و خرد مقدس میسپردند . با این بر نامه ژرف بینا نه بود که با فیلسوفان و دانشمندان و پیشوایان مذاهب مختلف از پرستندگان ناهید ، مهر و زروانیان و بودائیان و یهودیان انجمن میاراستند و به بحث و فحص میپرداختند . در این انجمنها گفتار و معتقدات مذهبی تا آنجا حکمفرما بود که پیرو هر کیش و آئین و هر مذهب و مرامی در حمایت شاهنشاهان دادگر با آزادی کامل سخن میراند زیرا توجه بحقایق و بطون دین بود که همه ادیان یکسان است یعنی هر چند مذاهب در ظاهر باهم اختلاف دارند ولی در باطن همه باک خدا رامیپرستند که بناهای مختلف خوانده میشود . مولوی معنوی با توجه باین حقیقت است که میفرماید :

(ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را)

خواهی بکعبه و کن و خواهی بسومناات از اختلاف راه چه غم رهنما یکی است این ژرف بینی در کارها منحصر بمسائل دینی نبود بلکه در امور مهمه کشوری و لشگری هم انجمنها میاراستند و بشور میپرداختند کما اینکه همین شاهنشاهان هخامنشی هر گاه مشکلی پیش میامد انجمن میگرددند و علاوه بر بزرگان هفتگانه معرف ، موبدان موبد ، هیربدان هیربد ، ایرانسپاهبد ، اسپواربد ، و استوریوشانسالار و سایر بزرگان را میخواندند و مسئله را در میان میکذاردند .

این میراث ارزنده « انجمن کردن و بکنکاش پرداختن » بجانشینان هخامنشیان نیز رسید بدین معنی که اشکانیان نیز از بزرگان ملت انجمنی بنام « مهستان » یا « منستان » میاراستند و بشور میپرداختند .

این روش پسندیده همچنان تا زمان ساسانیان معمول و متداول بود ، هر چند در این زمان ایرانیان کیش زردشت را دین رسمی کشور معرفی کردند یعنی سیاست را با مذهب آمیختند ، مع هذا آزادی مذهب را همچنان بشدت رعایت میفرمودند و مسائل مهم را در انجمنی بنام « مزدیسنان » مورد بحث و فحص قرار میدادند . همزمان با رسمیت یافتن دین زردشت در قلمرو شاهنشاهی ساسانی

باز پیامبرانی مانند مانی و مزدک پیدا شدند و پیام خود را آشکارا تبلیغ کردند. این آزادی عقیده مذهبی البته دربارهٔ پیروان سایر دینها مانند زروانی و یهودی و بودائی رعایت میشد تا جائیکه در استانهای خاوری ایران و شمال خاوری دین بودائی هم رخنه نمود و کاهنان بودائی پرستشگاهها برافراشتند و کاهنان به تبلیغ پرداختند. در اثر این آزادی بود که مانی توانست شاهنشاه ساسانی «هرمز» را بکیش خود کشد و مزدک «قباد» را بفریبد.

گویند مزدک چنان از این آزادی برخوردار بود که در دو ماهه نخست ظهور خود هشتاد هزار پیرو پیدا کرد. اما زمانی که این آزادی به تندروی گرائید و بشرارت و هرزگی و خرابکاری انجامید تا جائیکه بنیان حکومت و سلطنت شاهنشاهی ایران را متزلزل ساخت ناچار شدند از شرارت آنها جلوگیری کنند.

در زمان ساسانیان بود که در اثر این آزادی عقیده و مذهب دین مسیح در غرب ایران گسترش یافت و ارمنستان که بخشی از ایران بود بکیش مسیحیت گروید. اما چون از این آزادی نیز سوءاستفاده شد یعنی ارمنستان موجب بروز جنگ و جدال دائم میان ایران و روم گشت و مسیحیان ارمنی بشکل ستون پنجم درآمدند و علیه منافع امپراتوری ایران اقدام مینمودند برای چاره جوئی «نستوریوس» نامی را که ایرانی نژاد بود و نسبت با ما قانیم سه گانه مسیحیت تعبیر و تفسیر ویژه قائل شده بود حمایت و تقویت کردند تا مگر کلیسای مستقلی از مسیحیت در ایران بوجود آید که کاری سیاست نداشته باشد و تابع کلیسای روم نباشد و بسود دشمن و زبان میهن قیام و اقدام نکند.

آوازه آزادی عقیده و ایمان در زمان ساسانیان چنان در سراسر جهان گترش یافت که چون هفت تن از فیلسوفان نامی روم محیط امپراطوری آن کشور را برای تبیین معتقدات فلسفی خود تنگ و نامساعد یافتند بدر بار شاهنشاهی ایران شتافتند و انوشیروان بافضای تعالیم عالیه زردشتی و راه و رسم جوانمردی ایرانی از آنها بگرمی استقبال نمود و مورد تجلیل و احترام قرارداد و آنها را بدانشگاه گندیشاپور که بزرگترین مرکز علمی جهان آن زمان بشمار میرفت فرستاد تا بتعلیم و تعلم پردازند و افاده و استفاده کنند.

در بزرگی و آزاد منشی انوشیروان همین بس که چون ژوستینین امپراطور روم را شکست داد و او مجبور شد با شاهنشاه ایران پیمان صلح ببندد، انوشیروان در این پیمان امپراطور روم را ملزم ساخت که در پهنه امپراتوری خود آزادی عقیده را بویژه نسبت با دیان و اقلیتهای مذهبی کاملاً رعایت کند. این مردم داری و نظر بلندی و احترام با فکار همگانی محدود بمسائل مذهبی نبود: پایه شاهنشاهی ساسانی بر داد و دهش نهاده بود، بویژه در امر قضا که بحد اعلی رعایت میشد: تا آن حد که اگر هر گاه که نسبت بجان شخص شاهنشاه سوء قصد میشد سلطان مالک الرقاب که همه اقتدارات و اختیارات را در دست داشت تحت تأثیر احساسات خود قرار نمیکرفت و عجز لانه قضاوت نمیکرد و پیش از بررسی و بازجوئی و داوری حکم اعدام صادر نمینمود. چنانکه اردشیر بابکان که در آغاز شاه پارس و تابع

شاهنشاهی اشکانیان بود چون اردوان چهارم را شکست داد و خود شاهنشاه ایران زمین شد همرش که دختر (اردوان) بود بتحریر دو برادرش در صد برآمد اردشیر را مسموم کند. توطئه کشف شد یعنی شربتبی را که آماده ساخته بود تا بآردشیر بنوشاند شناختند و برای آزمایش بکام مرغی فروریختند و مرغ بیدرنگ جان سپرد. مع هذا اردشیر خود سران و عجلولانه متعرض همسر جنایتکار نشد بلکه او را بداد گاه سپرد تا بحکم قانون بمجازات رسد.

نظر باینکه این روح سماحت و احترام نسبت بسایر مذاهب در اسلام هم تاکید شده چنانکه در قرآن شریف سوره مائده آیه ۶۹ میفرماید :

«ان الذین آمنوا، والذین هادوا، والصابئین، والنصارى : من آمن بالله والیوم الآخر وعمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون»

بفرمان این نامه آسمانی، محترم شمردن معتقدات مذهبی بویژه در صدر اسلام هم کاملاً رعایت میشد کما اینکه مأمون خلیفه عباسی که نیمی ایرانی بود یعنی باماد را ایرانی پیوند داشت و دستگاه خلافت خاندانش بدست یک رادمرد ایرانی ابو مسلم خراسانی پی ریزی شده بود و تحت تأثیر تمدن و فرهنگ ایران قرار گرفته بود احترام نسبت بمذاهب را بحد اعلی ملحوظ میداشت و مجالس احتجاج میاراست و پیشوایان مذاهب مختلف را گرد میساخت و خود با خوشنودی حضور میداشت و بیبحث آزاد در مسائل دینی میپرداخت. در این باره شیخ صدوق از قول حسن بن نوفلی هاشمی میگوید :

«چون حضرت امام رضا (ع) بر مأمون وارد شد، مأمون امر کرد فضل بن سهل را که جمع کند اصحاب مقالات را مانند جاثلیق که رئیس نصاری است، و راس الجالوث که بزرگ یهود است، و رؤسای صابئین و آنان کسانی هستند که گمان می کنند بر دین نوح (ع)، و هر بذر اکبر که بزرگ آتش برستان است و اصحاب زردشت، و نسطاس رومی و متکلمین را تا بشنود کلام آن حضرت و کلام ایشان را. پس جمع کرد فضل بن سهل ایشان را و آگاه نمود مأمون را با اجتماع ایشان. مأمون گفت که ایشان را نزد من حاضر کن. پس چون حاضر گردیدند نزد او، مرحبا گفت و نوازش کرد ایشان را و گفت : من شما را جمع آوردم برای خیر و دوستدارم که مناظره کنید با پسر عم من این مرد که از مدینه بر من وارد شده است پس هر گاه صبح شود حاضر شوید نزد من و احدی از شما تخلف نکند. گفتند سمعاً و طاعة یا امیر المومنین ما فردا صبح انشاء الله حاضر خواهیم شد. فردا اصحاب مقالات و اهل ادیان و متکلمین از جمیع ملتها جمع آمدند، حضرت را خبر کردند و آن حضرت برای احتجاج بان مجلس رفت و هر یک با آن حضرت وارد بحث شدند.»

تعجب و تأسف درین است که بعداً آتش تعصبات جاهلانه چنان زبانه کشید و شدت یافت که نه تنها جنگهای صلیبی را راه انداختند و مسیحی و مسلمان بجان هم افتادند بلکه مسیحی مسیحی را بفتوای «محکمۀ تفتیش عقاید» محکوم بمرگ میکرد و زنده زنده در آتش میسوزانید

و مسلمان را بنام شیعه و سنی بقتل میرسانید.
اینگونه اختلافات مذهبی در طول تاریخ بشر که خود را « اشرف مخلوقات » میدانند بکرات و مرات دیده شده است ، و حال آنکه هیچ جانور درنده ملیونها نوع خود را دسته جمعی بقتل عام نمیرساند .

تو مؤمنی و گرفته محمد را او کافر و گرفته مسیحا را
ایشان پیمبران و رفیقانند چون دشمنی تو بیهده تری را

با توجه باین حقیقت تلخ بود که نیک اندیشان و روشن بینان در اواخر قرن گذشته بیش از پیش متوجه خطرات ناشی از اختلافات دینی شدند و در صدد بر آمدند برای جلوگیری از فجایی که اینگونه اختلافات طبعاً در پی دارد انجمن کنند و حس الفت و تعاون را در میان ادیان مختلف تقویت نمایند. نخستین انجمنی که بدین منظور انعقاد یافت بنام « پارلمان مذاهب » بود که بسال ۱۸۹۸ در شیکاگو تشکیل شد .

از آن پس بدین منظور مقدس انجمنهای متعدد بنام های گوناگون در شهرهای مختلف تشکیل شد که یکی از آنها همین « انجمن تعاون جهانی بین المذاهب » ماست . بطوری که هنگام گشایش این کنگره گفتم این انجمن در ده سال پیش گشایش یافت و سه بار در هند تشکیل کنگره جهانی داد که تا ۱۵۰،۰۰۰ نفر از سراسر جهان در آنها شرکت جستند و شخص شخیص رئیس جمهور هند و نخست وزیر معروف هند جواهر لعل نهروی فقید حضور داشتند . چهارمین کنگره جهانی سال گذشته در پاریس انعقاد یافت . در این کنگره هر چند برای انعقاد پنجمین کنگره از طرف نمایندگان پنج کشور اروپائی و امریکائی دعوت بعمل آمد ولی بجهاتی دعوت اینجانب اجابت یافت و اینک پنجمین کنگره جهانی تعاون بین المذاهب در تهران منعقد شده است .

هر چند نفاق و اختلاف و جنگ و جدال بطور کلی بدو مذموم است ولی هیچگاه در طول تاریخ تمدن بشری خطرات خانمان بر انداز اختلافات مذهبی تا این درجه که امروز احساس میشود زیان آور نبوده ؛ خطر در این است که اینک در روزگار ما علم بجائی رسیده که دل هسته را میشکافد و نیروی اتم را بکار میکمارد ولی ایمان در این میان نه تنها تقویت نگردیده بلکه تضعیف شده و عقب مانده این نیروئی را که خداوند متعال برای خدمت به بشر در دل هسته بودیعت سپرده است تبدیل به « بمب اتمی » میکنند و بجان هم میاندازند ؛ گویند « بمب اتمی » که امریکادر پایان جنگ جهانی دوم بر هیروشیما افکند ۲۰ کیلو وزن داشت ، همین بمب ۲۰ کیلوئی قدرت تخریبی آن معادل با ۲۰ هزار تن ماده « تی ، ان ، اس » بود و با ایجاد قدرت انفجاری معادل ده ملیون درجه حرارت سنتیگراد هر آنچه در شعاع سه کیلومتری از مرکز انفجار قرار داشت بخار ساخت و بهوا فرستاد . همین يك بمب ۲۰ کیلوئی بود که صدها هزار مردم بیگناه و بی پناه را نابود کرد و یا زخمی ساخت که هنوز زخمهای آنها در اثر رادیواکتیویته التیام نیافته و هنوز این تیره بختان با رنج و عذاب

دست بگیربانند . چون هنوز آغاز آزمایش بمب اتمی بود این بمب را با هواپیما از فاصله ۲۵۰ متری بروی هیروشیما افکندند ولی امروزه با پیشرفت علم «موشک» میتوانند بمبهایی که دهها برابر بمب سابق قدرت تخریب دارد از فاصله هزاران کیلومتر و با سرعتی مافوق صوت پرتاب کنند و فاتحه بشریت را یکسره بخوانند ! این عالمان بی ایمان مدعی هستند که میتوانند با چند بمب اتمی یا هیدروژنی ویا کوبالت یعنی بمب کثیف نه تنها صدها میلیون بشر را در يك ساعت نخست آغاز جنگ جهانی نابود کنند بلکه خود کره زمین را منفجر سازند و ازهم بپاشند! این است خطر تمدن تهی از ایمان و اینست مرز دیوانگی دانشمندان که خدا را فراموش کرده و از فروغ دین بی بهره مانده اند .

از این روست که تشکیل «کنگره» انجمن تعاون جهانی بین المذاهب» در سرزمینی که زردشت را پیروانیده بسیار مغتنم است . بحکم «الفضل للمتقدم» زردشت این مزیت را دارد که نخستین پیامبری است که یکتا پرستی را آموخت و پذیرش دین را بفتوای خرد مقدس وا گذاشت و در زمان زندگی خود بهیچ وجه تعصب و اجبار نشان نداد بلکه جنگ و خونریزی را محکوم و همه را بصلح و صفا و مهر و وفا دعوت فرمود .

خواهران و برادرانی که از دور و نزدیک بنمایند گی مذاهب مختلف در این کنگره گرامی گرد آمده اید و تعصبات جاهلانه را محکوم ساخته اید و مبشر صلح و صفا هستید و لزوم تعاون و همکاری را میان همه مردمان از هر کیش و آئین و از هر رنگ و لباس و از هر قوم و ملت تأیید و تأکید میفرمائید ، ستایش و نیایش اشو زردشت را بیاد آوریم که چه نیکو و متناسب با مرام مقدس ما میفرماید :

«بشود که ما با همه راستان و درستان که در سراسر هفت کشور زمین هستند همکار و انباز باشیم ، بشود که آنها با ما و ما با آنها یکی باشیم ، بشود که ما همه به یکدیگر محبت مهر بانی کنیم ، سراسر کردار نیک که از این رو بر آورده شود در گنجینه اهورامزدا پذیرفته و جاودانی خواهد ماند» .

و نیز میفرماید :

«من میستایم آئین مزدیسنا را که طرفدار صلح و خلع سلاح و ضد جنگ و خونریزی است ، بشود که صلح و سلامتی در این خانواده برقرار ماند ، مزدا را میستایم که دور کننده جنگ و کنار نهنده اسلحه و آموزنده روح برادری و پارسائی است ، بروان آفرینش تاب و توان بخش و از پاک منشی نیروئی برانگیز تا از پرتو آن صلح و آرامش برقرار گردد»

آمین یارب العالمین ایدون باد